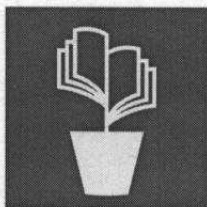


همخون شکوفه‌ها

مجموعه رباعی

اسماعیل چکانی

۱۳۹۶-۱۳۹۸



نام کتاب : همخون شکوفه‌ها

مولف : اسماعیل چکانی

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول : ۱۳۹۹

قیمت : ۱۵۰۰۰ تومان

آماد سازی و نظارت: داوودسوران

طراح جلد: علی یاراحمدی

توزیع: NABZEHONAR.....

سرشت	:	چکانی، اسماعیل، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پد آور	:	همخون شکوفه‌ها/ مجموعه شعر رباعی اسماعیل چکانی.
مشخصات نشر	:	کرج: آثار برتر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۷ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۱۷۰۶۵۵-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry, 14th century
رده بندی کنگره	:	PIR ۸۳۴۰
رده بندی دیویی	:	۸۱۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۰۸۰۲۱۰

تلفن : ۰۹۲۱۳۹۴۱۹۳۶

Bartarasar@gmail.com

کلیه ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای ناشر محفوظ است.



- ۱/ من از شب تلخ ناروا می ترسم..... ۸
۲/ دلدا به آوای یقین می چرخد..... ۸
۳/ امواج بلند یک شب طوفانم..... ۹
۴/ از حجم شبانه ها رهایم بکنید..... ۱۰
۵/ از دفتر عشق، بوی باران گم شد..... ۱۰
۶/ یک قصه بگو ز غم نگیرد پاییز..... ۱۱
۷/ تا لب صبح موج، نومید شده..... ۱۲
۸/ باران، غزلی از دل دریایی توست..... ۱۲
۹/ از بوی ستاره، شب معطر می شد..... ۱۳
۱۰/ از طلوع باور بنویس..... ۱۴
۱۱/ رنای زم، بغض حقارت تا کی؟..... ۱۴
۱۲/ حریر دمید، بیدار نشد..... ۱۵
۱۳/ او خوارم، مرا دیده است..... ۱۶
۱۴/ در پیچ و خم های، گریم..... ۱۶
۱۵/ با این همه آرزو، می نرسد..... ۱۷
۱۶/ دنیا ز ترانه های تو دلگه اسد..... ۱۸
۱۷/ یک عمر ز رنج تلخ انسان..... ۱۸
۱۸/ در جاده ی تلخ دیگری گم شده..... ۱۹
۱۹/ از ذهن غزل، بهار خوشرو نرود..... ۲۰
۲۰/ در حجم قفس، بال کبوتر دارید..... ۲۰
۲۱/ امروز زمانه ی غم و تشویش است..... ۲۱
۲۲/ همواره صدای درد در ساز من است..... ۲۲
۲۳/ از تلخی هفت پشت خود باخبرم..... ۲۲
۲۴/ دلدا به اندوه جهان می گیرم..... ۲۳
۲۵/ آواز سپیدی به دل شادم نیست..... ۲۴
۲۶/ چون شهر بدون شاعری، تاریکم..... ۲۴
۲۷/ شب بود و تمامی زمین می لرزید..... ۲۵
۲۸/ یک دل، دل بی قرار آمد به وجود..... ۲۶
۲۹/ جز روی توام، صبح دل انگیزی نیست..... ۲۶
۳۰/ پروانه ام و دلی رها می خواهم..... ۲۷
۳۱/ خورشید ز شور عاشقی ایمن بود..... ۲۸

- ۳۲/ از حال دل پرنده ها، باخبر است..... ۲۸
۳۳/ آن شب که نگاه ماه، مبهوت نبود..... ۲۹
۳۴/ ما خیره به امتداد رویا بودیم..... ۳۰
۳۵/ لیخند بهار خویش را گم کردم..... ۳۰
۳۶/ تا پای پر از آبله ای نیست بیا..... ۳۱
۳۷/ در هر نفسی، بهشت را گم کردیم..... ۳۲
۳۸/ در ذهن قفس، شعرترم گم شده است..... ۳۲
۳۹/ امید به شاخ غصه، حلق آویز است..... ۳۳
۴۰/ ز نای پرندگان که آواز تو بود..... ۳۴
۴۱/ در سحر، موج ترنم شده ام..... ۳۴
۴۲/ هوت، های زیبای توام..... ۳۵
۴۳/ همدم باد، ماغوشی نیست..... ۳۶
۴۴/ در سایه بغض، ابراهیم شده ایم..... ۳۶
۴۵/ در بند غریب و ملال، دگر..... ۳۷
۴۶/ ما آبی آینه تری ه، رهیب..... ۳۸
۴۷/ بر بام هوای تازه ای پر..... ۳۸
۴۸/ در ساغر دل، روح سحر زاد کنی..... ۳۹
۴۹/ در زلف خیال تو اسیرم ای عشق!..... ۴۰
۵۰/ کی می شود این درد به پایان برسد..... ۴۰
۵۱/ ما خاطره ی بدی ز طوفان داریم..... ۴۱



- ۷۴/ در دفتر من، زمزمه‌ی باران نیست..... ۵۶
۷۵/ ای دل نکند، آینه‌ی دق بشوی..... ۵۷
۷۶/ موجی ز سحر در شب تارم باشید..... ۵۸
۷۷/ این شهر دگر دغدغه‌ی راز نداشت..... ۵۸
۷۸/ این آتش زرق و برق کورت نکند..... ۵۹
۷۹/ این شعر به غم نشسته، آواز نشد..... ۶۰
۸۰/ من گم شده‌ام، ستاره‌ای می‌خواهم..... ۶۰
۸۱/ تا پای سحر به کوچه‌ها باز شده..... ۶۱
۸۲/ غم باز به روی شهر آوار شده ست..... ۶۲
۸۳/ گلزار که نه، بهار احساس شوم..... ۶۲
۸۴/ چون باغ بدون باوری، حیرانیم..... ۶۳
۸۵/ حالا که نگین غم عقیق است نرو..... ۶۴
۸۶/ باران که ز ابر یاس تو می‌بارد..... ۶۴
۸۷/ ای در شب ویرانی غم، داد رسم..... ۶۵
۸۸/ بر دامن گل، دست درازی نکنید..... ۶۶
۸۹/ رگستره‌ی جنون، سری خواهی زد؟..... ۶۶
۹۰/ بر به باغ شعر، حیران شده است..... ۶۷
۹۱/ حتی ز گل و ستاره در ساز منی..... ۶۸
۹۲/ طایحی ز دایره سرخ دلکش بکشیم..... ۶۸
۹۳/ چشمان و جگر همدم باشند..... ۶۹
۹۴/ تا آب روانیم، سحر شویم..... ۷۰
۹۵/ آواز مرا زمزمه‌ی راه، من..... ۷۰
۹۶/ مانند شبنم پر از تلخ شده‌ام..... ۷۱
۹۷/ پاییز، شکوه رازها را برد..... ۷۲
۹۸/ خوب و بد احوال مرا می‌فهمد..... ۷۲
۹۹/ چون شهر بدون ماجرا خواهی مرد..... ۷۳
۱۰۰/ تا بر لب دل، سرود سوسن باشد..... ۷۴
۱۰۱/ با بغض غریب واژه‌ها، یار نبود..... ۷۴
۱۰۲/ گلوآه‌ی عاشقانه‌ی مست بیا..... ۷۵
۱۰۳/ ای روح ترانه‌های سرمست بیا..... ۷۶
۱۰۴/ آهنگ مرا صدای عودی ننوشت..... ۷۶

- ۵۲/ غم در نف، شعرت را بیا..... ۴۲
۵۳/ طولی نکشید، با شده‌ی من..... ۴۲
۵۴/ شب آمده، روشد، زی..... ۴۳
۵۵/ من همسفر ستاره و بر..... ۴۴
۵۶/ غم تا گذرش به شعرت می..... ۴۴
۵۷/ تا بال پرنده‌ی، رهایی نشکفت..... ۴۵
۵۸/ با خلوت عاشقانه، همراه شدیم..... ۴۶
۵۹/ از بغض گلو گرفته‌ای لبریزم..... ۴۶
۶۰/ ما از نفس حصارها خسته شدیم..... ۴۷
۶۱/ همخانه‌ی شب‌های زمستان من است..... ۴۸
۶۲/ ما پشت به آیه و ترنم کردیم..... ۴۸
۶۳/ تا ابرم و نغمه‌ی دلم باران است..... ۴۹
۶۴/ سرشارترین سپیده پا می‌گیرد..... ۵۰
۶۵/ غم در نفس پرنده بودن، جاری است..... ۵۰
۶۶/ با خویش مرا به باغ آواز نبرد..... ۵۱
۶۷/ صبح است، بیا سمت صدا برگردیم..... ۵۲
۶۸/ همزاد جنون، ترانه‌ای می‌خواهم..... ۵۲
۶۹/ بیگانه‌تر از ترانه، با ماتم بود..... ۵۳
۷۰/ ما دغدغه‌ای ز نان فراتر داریم..... ۵۴
۷۱/ شب‌های بدون پنجره می‌مانند..... ۵۴
۷۲/ این قدر زمان ز غصه لبریز نبود..... ۵۵
۷۳/ از خاطر خسته‌ات برایم بنویس..... ۵۶